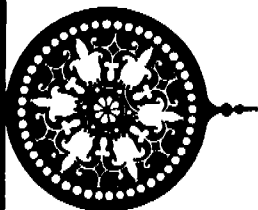


عقاید و آراء



محسن امیر (شیکاگو)

شیوهٔ صحیح ضبط نام اشخاص و لغات در فرهنگ

در مورد ثبت نام جلال‌الدین همایی و دیگران در فرهنگهای پارسی، امیدوارم چون نام‌گذشتگان کار به آشفتگی و سرگشتگی نینجامد. ساختمان نام مردمان دارای یک واحد پایگان منطقی نیست، چنانکه بسیاری از فرهنگ‌نویسان و پژوهندگان ما به خطا می‌انگارند، و برای مثال، می‌نویسند محمد ابن ابراهیم معروف به صدرالدین شیرازی، با در فهرست‌بندی نامها به تهریزی اکتفا می‌کنند. نامهای ایرانی و بسیاری از نامهای اسلامی در پیروی از ویژگیهای فرهنگی مادراری دو یا سه یگان منطقی اند؛ و منظور از یگان منطقی در اینجا، به یک تعبیر ساده نقشی است که هر یک از بخش‌ها در مجموعه نام بر عهده دارند و بر روی هم موجب تشخیص نامها از یکدیگر و شناختی نسبی از هر کس می‌شوند. این بخش‌ها یا یگان‌ها به ترتیب عبارتند از: نخست لقب، عنوان، کنیه یا دو و سه از آنها یا هم؛ دوم نام نخست یا نام مادراری هر کس، و سوم نام خانوادگی یا خاندانی یا دودمانی یا قبیله‌ای یا نسبت جایگاهی. عنوانها و لقبها و تخلص‌های گوناگون و مستقلی که ممکن است در طول حیات هر کس به او داده شود نباید با واحدهای اصلی نام آنکس آمیخته و اشتباه گردند. برای مثال عنوانهای ملاصدرا یا صدرالمتألهین نباید بخشی از نام این فیلسوف انگاشته شوند. نام این فیلسوف دارای سه واحد منطقی زیر است:

صدرالدین / محمد / قوامی شیرازی و شایسته این است که در فرهنگها به شیوه زیر وارد شود:

ملاصدرا. ع شیرازی، صدرالدین محمد

صدرالمتألهین. ع شیرازی، صدرالدین محمد

صدرالدین محمد شیرازی. ع شیرازی، صدرالدین محمد

قوامی شیرازی، صدرالدین محمد — شیرازی، صدرالدین محمد

شیرازی، صدرالدین محمد؛ صدرالدین محمد شیرازی؛ صدرالدین محمد بن ابراهیم

قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا یا صدرالمتألهین. (و شناخت داده شود.)

چنانکه می‌دانیم نشانه (،) دستور درنگ است و بهتر است به این نام نیز خوانده شود. در

مورد نامها این نشانه بخش‌آخرین نام را از یک یا دو بخش نخستین جدا می‌سازد، و این در صورتی

است که بخش آخر نام در آغاز بیاید.

در مثال دیگر، نام نویسنده کتاب مجمع النوادر معروف به چهارمقاله‌دارای سه بخش زیر است :
نظام‌الدین ابوالحسن / احمد بن عمر بن علی / نظامی عروضی سمرقندی که بهتر است در
فرهنگها به شیوه زیر وارد شود :

نظامی عروضی ، نظام‌الدین احمد \leftarrow سمرقندی ، نظام‌الدین احمد
عروضی سمرقندی ، نظام‌الدین احمد \leftarrow سمرقندی ، نظام‌الدین احمد
نظامی عروضی سمرقندی ، نظام‌الدین احمد \leftarrow سمرقندی ، نظام‌الدین احمد
نظام‌الدین احمد \leftarrow سمرقندی ، نظام‌الدین احمد

سمرقندی ، نظام‌الدین احمد : نظام‌الدین احمد عروضی سمرقندی : نظام‌الدین ابوالحسن
احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی - (و شناخت داده شود)

آرایش و ساخت بسیاری از نامهای تاریخی از دو بخش منطقی برآمده است ، و در چنین موارد
نیز دوشواری ویژه‌ای وجود ندارد ، برخی از این نامها را یاد آور می‌شویم :

اسفراینی ، همایون / سدهی اصفهانی ، محمد علی / سیستانی ، بهرام / غزنوی ، فرخزاد / زیاری ،
انوشیروان / هروی ، علی / کاکویی ، فرامرز / گیلی ، بیزن / کوهی ، کوشیار / لنگری ، جستان /
باوندی ، دارا / باوندی ، شهریار / فاجار مروزی ، محمد حسین .

در مورد نام جلال‌الدین همایی باید گفت که نام این ادیب در شمار موارد معدودی است که
بخش نخست نام در مجموعه‌های سه واحدی ، از نام مادرزادی برآمده‌اند . به این معناکه جلال‌الدین
که معمولاً نقش عنوان اصلی را دارد از جلال که نام مادرزادی است برآمده است . بنابراین باید نام
او را دو واحدی بشماریم . نام خاندانی این ادیب چنانکه خود در مقدمه‌التهفیم گوید شیرازی است
و جد پدری او (میرزا محمد علی) همای شیرازی بوده است . چون جلال‌الدین در سده چهاردهم
می‌زیسته و نام خانوادگی همایی را برگزیده است باید به همان نام خوانده شود ، و نام او و جدش
در فرهنگها چنین آید :

شیرازی ، جلال‌الدین \leftarrow همایی ، جلال‌الدین
همایی شیرازی ، جلال‌الدین — همایی ، جلال‌الدین
همایی ، جلال‌الدین : جلال‌الدین همایی شیرازی . (و شناخت داده شود) .
و در مورد جد او :

همای شیرازی ، محمد علی \leftarrow شیرازی ، محمد علی

شیرازی ، محمد علی : محمد علی همای شیرازی . (و شناخت داده شود)

نکته‌ای که شاید یادآوری از آن بی‌مناسبت نباشد این است که شناساندن مردمان باید تنها
در برابر یک نام آورده شود نه در چند جای مختلف چنانکه در برخی از فرهنگهای مادیده می‌شود .
شناسایی و نقد از زندگی مردمان یا دیگر از مفاهیم باید در پیروی از شیوه‌ای معقول و منطقی
باشد تا کار به سردرگمی کشانده نشود . این سردرگمی نه تنها در فرهنگهای ما چشم می‌خورد ،
بلکه در بسیاری از فرهنگهای بیگانه نیز دیده می‌شود . شناخت مردمان و به ویژه بزرگان تاریخی

بهبتر است در چهار بخش داده شود. نخست شرحی کلی از زندگانی و کار و نظرات هرکس داده شود چنانکه این شرح کوتاه و فشرده باشد. دوم نقدی آماری از زندگانی و کارها و آثار هرکس داده شود. و این بخش از هر نظر دقیق و گویا باشد. سوم نقدی ادبی و نظری از آراء و فلسفه و گرایشهای هرکس داده شود و سرانجام در بخش چهارم از برخی از کتابها که در باره آنکس نوشته شده اند یا گفتگویی از او به میان آمده است یاد کرده شوند.

درباره نامهای تاریخی ایرانی با اسلامی به سبب طول تاریخ و فراوان بودن شماره آنها و پاره‌ای از دشواریها که در باره نامها پدید آمده‌اند، بهتر این است که پس از یادآوری از نام هرکس، نام یکی از مهمترین کتابهای او یا نظریه‌های او با نسبت او به مردی معروفتر داده شود.

از نظر منطقی نام کتاب هرکس می‌تواند معادل بخشی از یگانهای منطقی نام او دانسته شود، یا تساوی ویژه‌ای بین نام آنکس و نام کتاب بیان کند، که جوینده را در شناخت نام یاری دهد.

برای مثال هرگاه در برابر نام فریدالدین نیشابوری یاد آوریم: نویسنده کتاب تذکرة الاولیا یا سراینده منق الطیبر، در حقیقت بین در عبارت فریدالدین محمد نیشابوری و نویسنده کتاب تذکرة الاولیا از تساوی ویژه‌ای نام برده‌ایم که برای خواننده بسیار سودمند است.

این تساوی را نهایتاً با تساوی‌های متداول ابعادی در ریاضیات یا تساوی‌ها و معادله‌های ارزشی در منطق به خطا یکی پنداشت. تساوی میان فریدالدین محمد نیشابوری و نویسنده کتاب تذکرة الاولیا یک تساوی اینهمانی است و بیان می‌دارد که در جهان بیرون این دو عبارت نشانه‌هایی از یک و تنها یک کس‌اند.

اگر بخواهیم در فرهنگها از چنین شیوه‌ای پیروی کنیم، چند نمونه برجسته خواهند بود:

طوسی، نصیرالدین محمد: نویسنده اساس الاقتباس. در منطق به پارسی	
رازی، شمس‌الدین محمد:	المعجم فی معایر الاشعار العجم در علم عروض به پارسی
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله.	جامع التواریخ رشیدی در تاریخ به پارسی
کرمانی، افضل‌الدین احمد:	عقد العلی للموقف الاعلی در تاریخ کرمان به پارسی
هروی، موفق‌الدین علی:	الایمیه عن الحقایق الادویه در شناخت داروها به پارسی
جرجانی، زین‌الدین اسماعیل:	ذخیره خوارزمشاهی در پزشکی و داروها به پارسی
مروزی، برزویه:	مترجم کلیله و دمنه از هندی به پارسی کهن
راوندی، نجم‌الدین محمد:	نویسنده راحة الصدور وآیه السرور در تاریخ ایران به پارسی

و راوینی، سعدالدین: مترجم مرزبان‌نامه از گویش مازندرانی به پارسی دری و صدها نام دیگر را می‌توان به این شیوه آشناتر ساخت.



سرگشتگی درباره نامها هنگامی به نهایت می‌رسد که سخن از نام شاعران ما به میان آید. در این باره کوشی بنا بر این گذارده شده که از هیچگونه شیوه‌ای معقول پیروی نشود. برای کوتاه شدن سخن

تنهایی فهرست مطالب یکی از کتابها اشاره می‌کنم که درباره شاعران ما نوشته اند.

* * *

برخی از موارد این فهرست چنین است :

که نام اوست :	جمال‌الدین الیاس نظامی	نظامی
نجم‌الدین محمد شروانی :	"	فلکی (تخلص)
مجیرالدین بیلقانی :	"	مجیر (نام نخست ؟)
جمال‌الدین محمد اصفهانی :	که نام اوست :	جمال‌الدین اصفهانی (نام گسته)
ظهیرالدین طاهر فاریابی :	"	ظهیر (؟)
افضل‌الدین بدیل شروانی :	"	خاقانی (تخلص)
رضی‌الدین نیشابوری :	"	رضی‌الدین
شرف‌الدین شفروه اصفهانی :	"	شرف‌الدین شفروه
ضیاء‌الدین خجندی پارسی :	"	ضیاء خجندی
شمس‌الدین محمد طوسی :	"	شمس طوسی
رفیع‌الدین مسعود لبنانی اصفهانی :	"	رفیع لبنانی
فریدالدین محمد نیشابوری :	"	عطار (شهرت)
جلال‌الدین محمد بلخی :	"	مولوی (شهرت)
فخرالدین ابراهیم همدانی :	"	عراقی (تخلص)
شمس‌الدین محمد شیرازی :	"	حافظ (تخلص)
کمال‌الدین محمود خواجوی کرمانی :	"	خواجو
جمال‌الدین سلمان ساوجی :	"	سلمان (نام نخست مادرزادی)
کمال‌الدین مسعود خجندی :	"	کمال (؟)

نکته در اینجاست که در هنر بیمانند شعر پارسی، پیروی از نظم و اصول ریاضی گونه شاید بیش از هر رشته دیگر از دانشهای ما بوده است. علم عروض پارسی چنانکه خلیل فراهیدی و شمس‌الدین محمد رازی معروف به شمس قیس و دیگران بنیان نهاده اند دستگامی سراسر معقول و منسجم است و از اصول و قواعدی مشخص پیروی می‌کند. لیکن ماحتی برای نام بردن از مردان و زنان تاریخ خویش نیز خود را پایبند به هیچگونه اصلی نمی‌دانیم.

این آشننگی، در شناخت ما از بیشتر مفاهیم وجود دارد. در فرهنگها و آوازه شیرازی را در تعریف (در فرهنگهای فارسی به ندرت با تعریفی درست و معقول از مفهومی برخوردار کرده‌ام)، منسوب به شیراز وارد می‌کنیم و همینطور آوازه‌های سبزواری و رازی و دیگر را. ولحظه‌ای نمی‌اندیشیم که در ایران کنونی ما بیش از پنجاهویک هزار آبادی و روستا و صدها شهرک و شهر وجود دارند و در گذشته‌ای نه چندان دور کشور ما سرزمین بس گسترده‌تر بوده است. واگر بخواهیم به نام هر یک از آبادیها حرف می‌"را پیوسته و در تعریف منسوب به آن آبادی کنیم، در این کار دهها و صدها هزار آوازه را به فرهنگ

افزوده‌ایم . حقیقت این است که این موارد در فرهنگها جایی ندارد . این نکته به دستور زبان فارسی تعلق دارد نه به فرهنگ زبان و باید در بخش دستور زبان فارسی در مقدمه فرهنگها از آن یاد گردد و چند نمونه داده شود . وارد کردن این همه موارد در فرهنگ به این معناست که برای یک نکته ساده دستوری دهها هزار مثال آورده باشیم . از سوی دیگر در برابر این گونه واژه‌ها که غالباً نقش نام خاندانی را به عهده دارند ، از یک یا چندتن بیشتر یاد نکرده‌ایم و حال آنکه از هر یک از شهرها و آبادیهای ما صدها تن از ادباء و علما و نویسندگان و شاعران و وزیران و غیره برخاسته‌اند که نام خاندانی آنها درست منسوب به جایی است که در آن زاده و زیسته‌اند .

* * *

نکاتی را که درباره " ساخت منطقی نامهای ایرانی " به عرض رساندم برآیند دلایلی فراوانند که شرح آنها در گفتاری چنین کوتاه میسر نیست . این نکته‌ها از نتایج پژوهشی کوتاه مدت‌اند که در باره نامهای ایرانی انجام داده‌ام ، که در آینده در رساله‌ای تنظیم کرده و تقدیم خواهم داشت . این پژوهش البته از روی ناگزیری بوده‌است زیرا در تحقیقات دیگری که داشته‌ام به نامهای درست‌تاریخی ایران نیازمند شدم .

آینده : مطلبی است مبتنی به همه فرهنگ نویسان و کتابداران و فهرست نگاران .

استخراج قسمت اصلی اسم یک شخص بدعوی که مورد قبول و پسند و آشنای ذهن همه باشد کار آسانی نیست . سالهاست که در ایران کارکردگان در امور کتابداری به این مشکل برخوردند و بحثها و گفتگوها بر سر آن رفته است و درسها گفته شده است . مرکز خدمات کتابداری و عده‌ای از کتابخانه‌های ایران بر سر آن کار کرده‌اند .

کتابداران و متخصصان اروپایی هم درین زمینه رسالات مفید و خواندنی دارند .

D.Fustache: Catalogue d'imprimés ou de manuscrits arabes choix de la vedette-auteur. Bulletin des bibliothèques de France.

E.Birnbaum: Ottoman Turkish names: the choice of entry words for alphabetical listing. J.A.O.S.

E.Wagner: Regein für die alphabetische Katalogisierung von Druckschriften in der islamischen Sprachen (arabisch, Turkish) Wiesbaden, 1961. 73 p.